


"Evaluating Narrative Conflicts: Does Abu Hanifa Serve as a Credible Criterion for Preferential Judgment?"

Muhammad Imami¹  | Hossein Noor Aldini² | Ayyiub Shafei Pour³

Abstract

When two narrations conflict without the possibility of ordinary reconciliation, the stronger narration (Murajjḥ) must be chosen. One established criterion for Murajjḥiyya is opposition to the (‘āmmah), as narrations aligning with their view are often regarded as precautionary dissimulation (taqiyyah) and thus less authoritative. However, jurists differ over the definition of “‘āmmah”: some interpret it as the four Sunni madhhabs, others as oppressive rulers or judges, and some equate it with Abu Hanifa or his Jurisprudential opinions. This study employs an analytical approach to assess the validity of using Abu Hanifa as a criterion for resolving conflicting narrations. The main reason for rejecting this criterion is the insufficient scientific evidence supporting Abu Hanifa’s legal influence during his lifetime and the weak credibility of claims about his intentional opposition to Imam al-Ṣādiq. Given Abu Hanifa’s historical context—marked by intellectual openness, respect for the Prophet’s family, and non-cooperation with some rulers—this criterion lacks scientific reliability. The findings aid jurists in better understanding sources of narrational conflict and achieving more precise and justified conclusions. The study also calls for a comprehensive reassessment of criteria for Murajjḥiyya within Usul al-Fiqh.

Keywords: Imam al-Ṣādiq, Abu Hanifa, Murajjḥiyya, conflict of narrations, opposition to the public.

1. Corresponding Author, Associate professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Orchid Code:  0000-0002-0544-7771. Email: dr.Imami@Razavi.ac.ir

2. Assistant professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Adalat University, Tehran, Iran. Orchid code: 0009-0007-1377-2391. Email: hoseinn170@gmail.com

³. Ph.D. Graduate in Jurisprudence and Criminal law, Adalat University, Tehran, Iran. Email: ayoubshafeei@yahoo.com

بررسی انتقادی «عامه بودن» ابوحنیفه در تعارض روایات

محمد امامی^۱ | حسین نورالدینی^۲ | ایوب شافعی پور^۳

چکیده

در صورت تعارض روایات فقهی و عدم امکان جمع عرفی میان آنها، روایت دارای ترجیح انتخاب می‌شود. یکی از مرجحات منصوص باب تعارض «مخالفت با عامه» است، زیرا روایتی که مطابق با عامه باشد، احتمالاً به دلیل تقیه صادر شده است در حالی که روایت مخالف برای تبیین حکم شرعی. با این حال، تفسیر «عامه» میان اصولیان متفاوت است؛ برخی آن را مذاهب اربعه، برخی حکام جائر و یا قضات میدانند، و بعضاً آن را به شخص ابوحنیفه یا آرای وی نسبت می‌دهند. در این پژوهش با تحلیل داده‌های روایی و تاریخی، این نظریه که مراد از «عامه» شخص ابوحنیفه است مورد نقد قرار گرفته است. مهم‌ترین نقد نظریه ملاک «عامه بودن» ابوحنیفه ضعف مستندات علمی ادعای نفوذ فتاوی ابوحنیفه در زمان حیات وی و همچنین بی‌اعتباری ادعاهای مخالفت عمدی وی با امام صادق (ع) است. همچنین، با توجه به شرایط تاریخی و جایگاه سیاسی و اجتماعی ابوحنیفه از جمله آزاداندیشی، احترام ویژه به خاندان پیامبر (ص) بویژه امام صادق و عدم همکاری وی با برخی حکام زمان - این نظریه فاقد اعتبار علمی است. نتایج پژوهش کمک می‌کند فقیه با آگاهی بیشتر، به تحلیل دقیق‌تر و نتیجه‌ای مستدل‌تر در مواجهه با روایات متعارض نایل آید. همچنین، این مطالعه بر ضرورت بازنگری در معیارهای مرجحیت و تحلیل جامع‌تر رویکردهای اصولی تأکید می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: امام صادق، ابوحنیفه، مرجحات منصوصه، تعارض روایات، مخالفت با عامه.

^۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. کد ارکید: 0000-0002-0544-7771 رایانامه: dr.Imami@Razavi.ac.ir

^۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران. کد ارکید: 0009-0007-1377-2391 رایانامه: hoseinn170@gmail.com

^۳. دانش‌آموخته دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه مذاهب، تهران، ایران. رایانامه: ayoubshafeei@yahoo.com

یکی از مسائل مطرح در اصول فقه امامیه تعارض میان روایات است. برخی روایات منقول از معصومین (ع) به جهت عدم دستیابی به قرینه‌ها، نقل به معنی، جعل حدیث و اختلاف سطح راویان، تقیه، نسخ و تدریجی بودن بیان بعضی از احکام، با یکدیگر دچار تعارض می‌نمایند. در صورت مشاهده تعارض بین روایات، بر اساس قواعد اصول فقه امامیه، چنانچه امکان جمع عرفی میان آن‌ها وجود داشته باشد، لازم است جمع عرفی صورت پذیرد تا تعارض میان آن‌ها برطرف گردد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۲۲۹؛ رشتی، حبیب‌الله، بی‌تا، ص ۴۰۷) با تتبع در منابع روایی می‌توان دریافت در بسیاری از موارد روایات گوناگون و متعارضی در رابطه با یک مسئله فقهی وجود دارد که در برخی موارد نمی‌توان میان آن‌ها جمع عرفی انجام داد. از این رو با احراز استمرار تعارض، نوبت اعمال مرجحات باب تعارض می‌شود.

مقصود از مرجحات باب تعارض، مزیت‌هایی است که به وسیله آن می‌توان یک خبر را بر دیگری ترجیح داد. مرجحات باب تعارض نیز به دو دسته منصوصه و غیر منصوصه تقسیم می‌گردند. مقصود از مرجحات غیر منصوصه، مرجحاتی است که در اخبار ذکر نشده‌اند (مغنیه، ۱۹۷۵م، ص ۴۴۸). مرجحات منصوصه نیز آن دسته از مرجحاتی است که در ضمن روایات اهل بیت (ع) ذکر شده‌اند. از جمله مرجحات پرکاربرد که در هنگام استفاده از روایات معصومین باید مورد توجه قرار گیرد و جهت صدور روایات را تعیین می‌کند، مخالفت با عامه است، بدین معنی که روایت موافق با دیدگاه عامه از روی تقیه صادر شده و جهت صدور آن تقیه بوده است نه بیان حکم الله واقعی.

از دیگر سو، در منابع حدیثی شیعه روایات متعددی در رابطه با لزوم اخذ خبر مخالف عامه در صورت تعارض میان دو روایت وجود دارد. به عنوان مثال محمد بن عبدالله می‌گوید: «به امام رضا (ع) عرض کردم، در مواجهه با دو روایت مختلف (متضاد) چکار کنیم؟ امام (ع) فرمود: زمانی که با دو روایت مختلف (متضاد) مواجه شدید، پس ببینید کدام یک از آن‌ها مخالف عامه است آن را اخذ کنید و خبری که موافق اخبار عامه است را کنار بگذارید» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۹). در روایت دیگری عمر بن حنظله از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند:

«از امام صادق (ع) در مورد دو فرد از اصحاب ما (شیعیان) که در میان آن‌ها به خاطر دین یا میراث منازعه بود و هر کدام شخصی را به عنوان ناظر برای حق خویش (و داوری تعیین کردند) ولی آن دو (ناظر یا داور) در حکم و در حدیث شما دچار اختلاف شده‌اند، سؤال کردم، امام صادق (ع) پس از ذکر سایر مرجحات و تساوی روایات در آن جهات و صرفاً تفاوت آن‌ها در موافقت و مخالفت با عامه می‌فرماید: به آن که مخالف عامه است اخذ شود؛ زیرا رشد در آن است...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۰۷-۱۰۶).

علمای امامیه به استناد این روایات مخالفت با عامه را به عنوان یکی از مرجحات منصوص در تعارض روایات ذکر نموده‌اند (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۸۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۴۳).

علی‌رغم جایگاه مهم این مرجح در مقام استنباط حکم شرعی، در کتب اصول فقه به صورت محدود و مختصر بدان پرداخته شده است و علمای علم اصول در بیشتر موارد به ذکر این مرجح بسنده کرده و از بررسی احتمالات مختلف در رابطه با واژه «عامه» و تفسیر دقیق آن خودداری کرده‌اند. با این وجود برخی منابع به این موضوع به صورت گذرا اشاره نموده‌اند.

۱. عزیزاده نوری، و همکاران در نگرشی تاریخی - تحلیلی به مرجحیت مخالفت با عامه در متون فقه امامیه و تأملاتی در آن (۱۳۹۳)، (۲۱)، ۸۱. ۶۵-۹۲. سیر تاریخی مخالفت با عامه و بیان آن در کتب علمای امامیه، نگرش فقها به مسئله مخالفت با عامه و میزان کاربرد این مرجح در آثار آنان و تأملات نگرش فقه معاصر در برابر مخالفت با عامه پرداخته شده است. در این مقاله نیز اشاره‌ای به معیار عامه بودن ابوحنیفه و مسائل مربوط به آن نشده است.

۲. علی زاده و همکاران در اعتبارسنجی مرجحیت مخالفت با عامه در علاج تعارض اخبار «موردپژوهی: نجاست خمر»، (۱۳۹۷)، (۱۴)، ۳. (۵۵۵-۵۸۰). ضمن بررسی دو دسته روایات طهارت و نجاست خمر، به بررسی راه‌های جمع عرفی میان روایات با توجه به مرجح مخالفت با عامه پرداخته است.

۳. تسلیخ و همکاران در واکاوی دلالت قاعده «مخالفت با عامه» در فقه و اصول شیعه (۱۳۹۸)، ۳۹، ۵۷۳-۵۹۹. به سیر تطور قاعده مخالفت با عامه، پیشینه اصطلاح عامه، تفاوت نگرش اخباریان و اصولی‌ها نسبت به قاعده مخالفت با عامه و مقصود از عامه و بیان دیدگاه‌های مطرح شده در این رابطه پرداخته است. نویسندگان در این مقاله چهار دیدگاه در رابطه با اینکه مقصود از عامه چیست ذکر کرده‌اند، اما در این دیدگاه‌ها، اشاره‌ای به این مسئله که برخی از علمای امامیه شخص ابوحنیفه را معیار مخالفت با عامه می‌دانند، نشده است.

۴. عزیزاده نوری و همکاران در "درنگی در مرجحیت مخالفت با عامه در پرتو تحدید گستره عامه" (۱۳۹۹) شماره پیاپی ۱۲۰، ۹۸-۱۲۰. به مسائلی مانند قلمرو مفهومی عامه، تبارشناسی تاریخی، قلمرو مصداقی عامه، قلمرو موضوعی و کاربردهای فقهی مخالفت با عامه پرداخته شده است، اما به هیچ وجه در رابطه با این موضوع که برخی از علمای امامیه، ابوحنیفه را مصداق عامه در نظر گرفته‌اند و نقد و بررسی این دیدگاه، اشاره‌ای نشده است.

در پژوهش پیش رو تلاش شده است دیدگاه برخی از علمای امامیه مبنی بر اینکه شخص ابوحنیفه و فتاوی وی معیار تشخیص عامه در تعارض روایات است، مورد نقد قرار گرفته و با ذکر ادله، این موضوع بررسی و تحلیل قرار گرفته است که مواجهه‌انگونه با موضوع و نقد گزاره‌های مربوط بر اساس اسناد روایی و تاریخی فاقد پیشینه می‌باشد.

مفهوم‌شناسی «عامه»

واژه عامه از ریشه عمّ است. این واژه در لغت معانی گوناگونی دارد که از جمله معانی آن می‌توان به معنای گروهی از مردم، کثرت و جمیع اشاره نمود (ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ج ۱۵؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ج ۱۲۴؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۹۲-۱۹۹). واژه عامه در لغت اسمی برای جمع است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۲۶).

در برخی احادیث نیز، امام معصوم (ع) واژه عامه را در معنای لغوی آن استعمال کرده است. به‌عنوان مثال امام علی (ع) می‌فرماید: «همانا خداوند عامه را به خاطر گناه خاصه عذاب نمی‌کند، زمانی که خاصه پنهانی مرتکب منکر شوند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۳۵).

واژه عامه در اصطلاح به اهل سنت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۷) یا مسلمانانی که خلافت شرعی شیخین را پذیرفته باشند اطلاق می‌گردد، هرچند که از نظر فرق متفاوت باشند. کلمه عامه در نصوص نیز به همین معنا انصراف دارد (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۹۴). در مقابل این واژه، اصطلاح «خاصه» وجود دارد که مقصود از آن شیعیان است (خطیب، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۷). وجه‌تسمیه اهل سنت به عامه، کثرت و شمول آن‌ها در ممالک اسلامی (در مقابل شیعیان) بوده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۸۵).

مفهوم‌شناسی «تقیه»

تقیه از ریشه «وقی» به معنی دفع شیء از شیء دیگر (ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۳۱) و به معنی حفظ شیء از چیزی است که موجب ضرر و آزار آن می‌شود آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۱).

در اصطلاح تعاریف گوناگون و درعین حال مشابهی برای تقیه بیان شده است. برخی عقیده دارند که تقیه عبارت است از اظهار موافقت با دیگران در قول، فعل یا ترک یک فعل واجب به دلیل خوف از آزار احتمالی دیگران نسبت به وی یا شخصی که وی به او علاقه دارد، با علم به اینکه این همراهی با دیگران خلاف حق است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۹-۵۰). عده دیگری تقیه را به معنای همراهی با مردم در مواردی که آن‌ها را پسندیده می‌دانند و ترک آنچه مردم آن را به دلیل ترس از کینه و دشمنی آن‌ها، آن را ناپسند دانسته‌اند (شهید اول، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۵). شیخ انصاری عقیده دارد تقیه عبارت است از تحفظ از ضرر دیگری با همراهی کردن با او در گفتار و کردار مخالف حق (شیخ انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۷۱).

بر اساس این تعاریف در تحقق تقیه لازم است شخص علم یا ظن به ضرر در صورت اظهار حق داشته باشد در غیر این صورت تقیه موضوعیت ندارد (سبحانی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۸۸). هرچند تقیه را به جهت انگیزه شخص تقیه‌کننده می‌توان به دو قسم خوفی و

مداراتی تقسیم نمود. تقیه خوفی به انگیزه دفع ضرر صورت می‌پذیرد (شیخ انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۷۱) و تقیه مداراتی نیز بانگیزه وحدت و جلب نظر مخالفین صورت می‌پذیرد (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۷۴).

زیست نامه ابوحنیفه

ابوحنیفه نعمان بن ثابت فقیهی ایرانی الاصل و بنیانگذار مذهب حنفی است. او در اواخر دوره خلافت امویان و اوایل عصر عباسیان زندگی می‌کرد. براساس روایت مشهور وی در سال ۸۰ ق در کوفه به دنیا آمد و در سال ۱۵۰ ق در بغداد از دنیا رفت. (ابوزهره، بی‌تا، ۱۴)

ابوحنیفه پس از درگذشت استاد خود حماد، بر جایگاه وی تکیه زد و مدت سی سال در رأس یکی از مهمترین حلقه‌های فقه کوفه، به تبیین نظرات و شیوه‌های استنباط خود در فروع فقهی پرداخت. با اینکه جو علمی کوفه چندان با وی مساعدت نداشت، جذابیت حلقه او بسیاری از طالبان علم را از اقصی نقاط سرزمین‌های اسلامی به گرد وی آورد. البته ابویوسف و محمدبن حسن شیبانی در میان این شاگردان منزلتی ممتاز داشتند و در واقع، هم در انتقال تعالیم ابوحنیفه و هم در تدوین و بسط آموزه‌های وی، نقش اساسی را ایفا نمودند. (پاکتچی، ۱۳۷۲ش، ۳۸۱/۵)

علاقه اولیه ابوحنیفه به علم کلام بود و به همین جهت چندین بار به بصره که در آن زمان مرکز مباحث‌های کلامی بود سفر کرد و با گروه‌های مختلف خوارج به مناظره می‌پرداخت. (هیشمی، ۱۳۷۷ش، ۵۳)

حضور ابوحنیفه در کوفه که یکی از پایگاه‌های مهم تشیع بود موجب نزدیکی ابوحنیفه به شیعیان گشت. (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ۱/۹۶) به گونه ای که شیخ طوسی در کتاب رجال خویش ابوحنیفه را از اصحاب امام صادق(ع) دانسته است. (طوسی، ۱۴۲۷ق، ۳۱۵). لازم به ذکر است که در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت گزارش‌هایی از روابط حسنه و احترام ویژه ابوحنیفه نسبت به امام صادق(ع) وجود دارد. (صیمری، ۱۴۰۵ق، ۸۷؛ قرشی، بی‌تا، ۲/۴۶۳؛ قاری، ۱۴۰۵ق، ۱/۱۵۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰/۲۲۲)

قیاس یکی از ارکان مهم فقه ابوحنیفه محسوب می‌شود (ابوزهره، ۱۳۹۹ق، ۳۸۲). ابوحنیفه در طول تاریخ فرهنگ اسلامی، بیشتر به‌عنوان يك فقیه صاحب رأی مطرح بوده و از دیر زمان نام او در کنار مالك و شافعی به‌عنوان یکی از بزرگترین فقیهان اهل سنت ذکر گردیده است، اما برخلاف آن دو در برهه‌هایی از تاریخ، مکتب ابوحنیفه به‌عنوان مکتبی دویعدی شناخته می‌شده است، مکتبی که هم از نظام اعتقادی و هم از نظام فقهی برخوردار است. (پاکتچی، ۱۳۷۲ش، ۳۸۲/۵)

۱. دیدگاه امامیه درباره مفهوم «مخالفت با عامه»

علمای امامیه در رابطه با این که مقصود از عامه چیست، اختلاف نظر دارند و دیدگاه‌های گوناگونی در این رابطه مطرح کرده‌اند:

برخی از فقهای امامیه معیار آن را فتوای فقهای مذاهب اهل سنت دانسته و روایت مخالف با فتوای آنان را بر روایت موافق ترجیح می‌دهند (ر.ک: صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۷۱۴؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۵۸۹؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۳). به‌عنوان مثال در مسئله وجوب قرائت سوره کامل پس از حمد در نماز یا عدم وجوب آن (یعنی اکتفاء به کمتر از يك سوره کامل بعد از حمد) در نمازهای فریضه یومیه در حالت عادی، اختیار و در وسعت وقت، دو دسته روایت در منابع حدیثی وجود دارد. دسته‌ای از روایات قرائت سوره کامل را بعد از حمد واجب می‌دانند (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۴۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۴۳) و دسته دیگر بر عدم وجوب دلالت می‌کنند (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۱ و ۲۹۴). با وجود تمام بودن سند و دلالت روایات دال بر عدم وجوب، اکثر علما آن‌ها را به دلیل موافقت با دیدگاه فقهای مذاهب اهل سنت بر تقیه یا بر حالت ضرورت و عجله و یا بر نماز نافله حمل کرده‌اند (ر.ک: امامی، ۱۳۸۶ش، ص ۳۳).

میل حکام و قضات

گروه دیگری از علمای امامیه، میل حکام و قضات را به‌عنوان معیار مخالفت با عامه دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۱۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۹۴؛ رشتی، بی‌تا، ص ۴۵۶). البته ممکن است برخی این اشکال را مطرح نمایند که با وجود تشتت آراء نمی‌توان پذیرفت که حکومت اموی و عباسی به‌خاطر مخالفت فقهی کسی را شکنجه کنند، لکن در منابع تاریخی گزارش‌های متعددی در رابطه با برخورد حکومت با فقها، به دلیل فتاوی فقهی آنها وجود دارد. به‌عنوان نمونه، ابوزهره چنین نقل می‌کند که «ابوجعفر منصور» خلیفه دوم عباسی، مالک بن انس را شکنجه و زندانی کرد، به‌طوری که کتف او شکست. وی در ادامه نقل خود عنوان می‌کند که براساس برخی گزارش‌ها علت این شکنجه، فتوای مالک مبنی بر حرمت ازدواج موقت بود؛ زیرا ابن عباس، جد منصور آن را حلال می‌دانست (ابوزهره، بی‌تا، ص ۳۹۰).

۱-۲. روایات اهل سنت

بعضی دیگر از علمای امامیه روایات اهل سنت را به‌عنوان شاخص عامه معرفی کرده‌اند (ر.ک: آملی، ۱۳۸۶ق، ص ۴۷۷؛ خوبی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۷۸۲؛ بحرانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۵۲؛ امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۸۳). برخی از فقها مطابقت با قواعد اهل سنت را شاخص دانسته‌اند (یزدی، ۱۴۲۶ق، ص ۵۲۰؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۸۱۱). برخی خبر شاذ (رشتی، بی‌تا، ص ۴۴۶؛ یزدی، ۱۴۲۶ق، ص ۵۲۷) را به‌عنوان شاخص برشمرده‌اند.

بعضی دیگر نیز عقیده دارند که مقصود از عامه ابوحنیفه است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۶۳۸؛ بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۰۵).

لازم به ذکر است که با تتبع در منابع امامیه و جمع‌بندی نظرات فقها، می‌توان دریافت دو دیدگاه مذاهب اربعه اهل سنت و فتاوی ابوحنیفه دو دیدگاه غالب در رابطه با معیار مخالفت با عامه است (ر.ک: حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۶۳۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۰۵؛ صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۷۱۴؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۵۸۹؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۳). همان‌طور که اشاره شد، برخی از فقهای امامیه عقیده دارند که مقصود از عامه، ابوحنیفه است. از دید این گروه فتاوی ابوحنیفه معیاری برای احراز تقیه است و در صورت تعارض میان دو روایت، لازم است روایتی که موافق فتاوی ابوحنیفه است را کنار گذاشته و روایت مخالف دیدگاه وی را اخذ کرد (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۶۳۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۰۵).

مرحوم صاحب حدائق در اینباره این‌گونه استدلال می‌کند که مذهب ابوحنیفه در عصر خودش در میان خلفای جور و قضات دستگاه خلافت مشهور بوده است. علاوه بر این، شاگردان ابوحنیفه نیز مانند قاضی ابویوسف که مروجان مذهب حنفی بوده اند، در آن دوره مشهور بوده اند. لکن ائمه سایر مذاهب مانند احمد بن حنبل، مالک و... در این دوره جایگاهی همانند سایر فقهای اهل سنت داشته و فاقد مذهب و قول مشهور بوده اند و مذاهب آنها در دوره‌های بعدی شکل گرفته است. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۰۵) بر این اساس، اگر یکی از دو روایت متعارض، موافق دیدگاه و فتاوی ابوحنیفه بود، آن روایت موافق عامه محسوب شده و کنار گذاشته می‌شود.

به‌عنوان مثال یکی از شرایط قصاص تساوی در دین است؛ بنابراین در صورتی که مسلمانی شخصی از اهل ذمه را به قتل برساند، بنا بر نظریه مشهور قصاص نمی‌گردد. این در حالی است که در این مسئله دو دسته روایت وجود دارد. یک دسته حق قصاص را برای اهل ذمه ثابت می‌دانند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۱۰۸) و دسته دوم منکر چنین حقی است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۱۰۸). مشهور فقهای امامیه روایات دسته اول را به دلیل موافقت با عامه کنار گذاشته‌اند (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۶). این امر در حالی است که در میان مذاهب اهل سنت تنها ابوحنیفه قائل به ثبوت حق قصاص است (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۳۱؛ ابن نجیم، بی تا، ج ۵، ص ۱۰۹) و سایر ائمه مذاهب منکر حق قصاص شده‌اند (ابن قدامه حنبلی، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۲۷۳؛ ابن رشد، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۸۲؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۱۲، ص ۳۴۰؛ نووی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۸، ص ۳۵۴؛ عمران‌یمنی، ۲۰۰۰م، ج ۱۱، ص ۳۰۵).

در صورت تعارض روایات، یکی از مرجحات، مخالفت با عامه است که بر مبنی آخرین دیدگاه، مراد از آن ابوحنیفه است. یعنی در صورت تعارض دو خبر واجد شرایط حجیت و تکافو آنها از سایر جهات، آن را که مخالف دیدگاه ابوحنیفه است برمی‌گزینند.

مسئله‌ای که مطرح است این است که آیا این معیار از مستندات و دلایل کافی برخوردار است و می‌توان این معیار را پذیرفت یا خیر؟ آیا شخصیت ابوحنیفه و مواضع اجتماعی و علمی وی به گونه‌ای است که بتوان وی را ملاک تشخیص حکمی صواب از ناصواب دانست؟

۲. تحلیل ادله و معیارهای عامه بودن ابوحنیفه

۲-۱. مستندات این دیدگاه:

کسانی که بر این عقیده‌اند که ابوحنیفه و فتاوی وی ملاک تشخیص سره از ناسره در باب تعارض روایات است به دلایلی تمسک نموده‌اند که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) شهرت فتاوی ابوحنیفه

محدث بحرانی در مسئله‌ای که فقها به دلیل اختلاف در روایات رسیده از ائمه اطهار دو دیدگاه مختلف دارند می‌گوید ممکن است روایات دال بر یکی از این دو دیدگاه از روی تقیه صادر شده باشد. یعنی روایاتی که مطابق با اهل سنت است ممکن است جهت صدور آن تقیه باشد. در این صورت به استناد "خذ ما خالف العامة" باید به روایاتی عمل نمود که مخالف نظریه اهل سنت است و آن دسته از روایات را که موافق آنها است کنار گذاشت. اما اگر مذاهب اهل سنت نیز در موضوعی اختلاف نظر داشته‌اند در اینجا معیار تقیه چه چیزی است؟

در این موارد که میان مذاهب اهل سنت نیز اختلاف نظر وجود داشته باشد، ایشان فتاوی ابوحنیفه را معیار تشخیص تقیه می‌دانند. ایشان در مورد زکات درهم و دینار می‌گوید هیچ اختلافی میان اصحاب (رضوان الله تعالی علیهم) در سقوط زکات از سبایک (شمش‌های طلا یا نقره)، نثار (قطعات شکسته، خُرده‌ها و تراشه‌های طلا یا نقره) و تیر (طلا یا نقره خام و ناخالص) وجود ندارد و تنها اختلاف در این است که اگر آنها را پیش از تمام شدن حؤل، به این صورت درآورد، به قصد فرار از زکات؛ در این صورت گفته شده است که پس از تمام شدن سال، زکات بر او واجب می‌شود، و ظاهر آن است که این قول در میان متقدمان، مشهور است. اما در این مسئله قولی دیگر مبنی بر استحباب زکات وجود دارد. سپس ادله دو قول را بررسی می‌نماید و در نهایت می‌گوید ادله یکی از طرفین باید حمل بر تقیه شود، لیک اشکال این است که عامه هم در این مورد دو قول دارند. مالک و احمد بن حنبل به وجوب قائل شده‌اند و شافعی و ابوحنیفه به عدم وجوب قائل هستند، از این رو مرجع تقیه در این مسئله مشخص نیست. ایشان در ادامه راه‌حلی برای تشخیص معیار تقیه ارائه می‌دهد که مذهب ابوحنیفه در زمان وی، مشهور بوده و خلفا و قضات جور در آن زمان بر اساس این مذهب عمل می‌کردند و شاگردان وی مانند ابویوسف نیز مروجین مذهب وی بوده‌اند، اما احمد (حنبل)

و مالک در این زمان مانند سایر علماء (آن عصر بودند) و مذهب مشهور و قول ذکر شده‌ای (فتاوی مشهوری) نداشتند از این روی ملاک تقیه و عدم آن قول و مذهب ابوحنیفه است. (نک. بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۰۵).

ممکن است از این بیان مرحوم بحرانی چنین استظهار شود که مقصود وی از مذهب ابوحنیفه، آراء و فتاوی شخص ابوحنیفه است نه مکتب فقهی او یا فتاوی شاگردان وی یا سائر فقهای مذهب حنفی؛ زیرا کلمه مذهب هرچند به معنای مکتب فکری و فقهی است؛ لیک در لسان فقها فراوان به معنای دیدگاه، نظریه و فتوا بکار می‌رود، پس اولاً امکان چنین برداشتی بی‌راهه نیست (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۱، ۲۹۱، ۳۳۶ و ۳۷۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۱۱۲ و ج ۱۰، ص ۴۱۹ و ج ۱۳، ص ۲۷ و ج ۱۹، ص ۲۵۷). به علاوه برای چنین برداشتی شواهدی وجود دارد مانند این که صاحب حدائق می‌گوید مذهب ابوحنیفه در زمان وی مشهور بوده، درحالی که بر اساس اسناد تاریخی مذاهب اربعه اهل سنت، پس از دوران شکوفایی اجتهاد اهل سنت و در دوره بعدی یعنی در قرن چهارم به وسیله شاگردان، صاحبان این مکاتب مشهور شدند (ر.ک: گرجی، ۱۴۲۱ق، ص ۹۶).

(ب) تعمد ابوحنیفه بر مخالفت با امام صادق (ع)

گزارشی که نعمت‌الله جزایری و سید جواد حسینی عاملی و محدث بحرانی نقل کرده‌اند مبنی بر این که افعال و فتاوی ابوحنیفه در تمامی احکام و مسائل برخلاف دیدگاه و سیره امام صادق (ع) بوده است: «ابوحنیفه گفت من اقوال جعفر بن محمد الصادق را در تمام احکام و مسائل می‌دانم و برعکس آن‌ها عمل می‌کنم، تنها این را نمی‌دانم که او در هنگام رکوع نماز، چشمانش را می‌بندد یا باز نگه می‌دارد، تا بتوانم برخلاف آن عمل نمایم» (جزایری، بی تا، ص ۴۸۳؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۶۳۸). البته برخی منابع به جای رکوع، واژه «سجده» را به کار برده‌اند (بحرانی، بی تا، ج ۳، ص ۴۰).

بر اساس این گزارش در صورت تعارض دو روایت اگر روایتی موافق فتاوی ابوحنیفه بود، به دلیل مخالفت ابوحنیفه با امام صادق (ع) در تمامی احکام، می‌توان گفت حق در روایت مخالف است.

۲-۲. تحلیل و بررسی ادله این نظریه:

در این که به استناد دو دلیل مزبور بتوان شخص ابوحنیفه را ملاک موافقت با عامه و تقیه دانست، جای تأمل است.

الف) تأمل در شهرت مذهب ابوحنیفه

مقدمتاً شایان ذکر است که تا پیش از دوران غیبت، مذاهب متعددی در میان اهل سنت شکل گرفته بود به طوری که تعداد این مذاهب تا نیمه قرن چهارم به ۱۳۸ مذهب می‌رسید (پاکتچی، ۱۳۷۳ش، ج ۶، ص ۶۰۵) و انحصار مذاهب اربعه پس از دوران غیبت صورت گرفته است و پیش از آن مذاهب متعددی در میان اهل سنت وجود داشت (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۵۹۰؛ رشتی، بی تا، ص ۴۴۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۹۴؛ نراقی، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۹۸۶؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۱۳۵)؛ بنابراین،

تا آن زمان مذهب ابوحنیفه به عنوان یک مکتب فقهی مطرح نبوده تا در روایات امام باقر یا امام صادق آن را به عنوان معیار و ملاک تقیه معرفی نمایند.

توضیح این که ابوحنیفه از سال ۱۲۰ ق و پس از مرگ استادش حماد بن ابی سلیمان تدریس فقه و فتوا را آغاز کرد (صیمری، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۱-۲۲) و با توجه به اینکه امام باقر (ع) در سال ۱۱۴ق به شهادت رسید، فتوای ابوحنیفه نمی تواند معیاری برای تشخیص تقیه بودن یا نبودن روایات صادره از امام باقر (ع) باشد. در عصر امام صادق و سایر ائمه نیز تا پیش از دوران غیبت، فقهای شاخص متعددی در جامعه اهل سنت حضور داشتند که پیروان فراوانی داشتند و تا نیمه قرن چهارم هجری آراء و فتاوی ۱۳۸ فقیه در بین اهل سنت شایع شد و مردم در امور دینی و فقهی خویش از آنان تقلید می کردند (پاکتچی، ۱۳۷۳ش، ج ۶، ص ۶۰۵). تعدد فقها و مجتهدین در میان اهل سنت، مشکلاتی را به وجود آورده بود چنان که کثرت مذاهب و فتاوا موجب بروز هرچ و مرج های فقهی گشته بود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۴۳). این امر در نهایت موجب انسداد باب اجتهاد در اهل سنت گردید و بر اساس آن تنها فتاوا و مبانی چهار فقیه اهل سنت، مبنای عمل مردم و حکومت شد که این امر نیز پس از دوران غیبت صورت گرفت (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۵۹۰؛ رشتی، بی تا، ص ۴۴۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۹۴؛ نراقی، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۹۸۶؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۱۳۵).

بنابراین تا پیش از این زمان، به دلیل حضور فقها و مجتهدین متعدد در میان اهل سنت و صدور آراء و فتاوی گوناگون (و پیروان و شاگردانی نیز که هریک از آنها داشتند)، فتاوی ابوحنیفه در حدی در جامعه نفوذ نداشته است که امام (ع) بتواند در مقابل آن، دیدگاه واقعی خویش را بیان کند.

ب) تأمل در گزارش منسوب به ابوحنیفه

گزارش مورد استناد - که ابوحنیفه در تمامی امور با امام صادق (ع) مخالفت می نمود و بالعکس ایشان عمل می کرد و فتوا می داد - از جهات متعدد قابل خدشه و غیرقابل پذیرش است:

بررسی سندی این گزارش

۱. این گزارش در هیچ یک از کتب معتبر امامیه ذکر نشده و ابتدا در کتاب «زهر الربیع» تألیف سید نعمت الله جزایری و کتاب «کشکول» شیخ یوسف بحرانی ذکر شده است که هر دو اثر محل تأمل است و مؤلفان این دو کتاب اخباری هستند و این دو اثر را نیز نمی توان در زمره آثار علمی دانست.

۲. نویسندگان این سه اثر منبع و سند این گزارش را نیز بیان نمی کنند و معلوم نیست از چه منبعی گرفته شده است. به عبارت دیگر با مراجعه به این دو کتاب مشخص می گردد نویسندگان، هیچ گونه سندی برای گزارش مذکور ارائه نمی دهند و همان طور که ذکر

شد این مطلب در سایر کتب امامیه و اهل سنت نیز نقل نگردیده است. که این امر (عدم ذکر سند و عدم نقل در سایر منابع) نیز دلیل دیگری بر بی اعتباری گزارش مذکور می باشد.

ج) ابتلای این گزارش به تعارض

۱. مطالب ذکر شده در منابع تاریخی و حدیثی - که در ادامه بیان خواهند شد - خلاف این گزارش را بیان می کنند.
۲. بر اساس گزارش منابع تاریخی، ابوحنیفه از نظر سیاسی ارتباط خوبی با شیعیان داشته، در صورتی که وی هیچ زمان رابطه حسنه‌ای با دو حکومت بنی امیه و بنی عباس نداشته است. ابوحنیفه در سال‌های آخر حکومت اموی به عنوان یک فقیه مخالف دستگاه حکومت، مورد توجه جناح‌های مخالف حکومت غیر از خوارج قرار گرفت (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۳۸۱). در ادامه برخی از مستندات تاریخی در رابطه با مخالفت ابوحنیفه با حکومت های بنی عباس و بنی امیه و حمایت وی از مخالفان حکومت ذکر می گردد:

در جریان قیام زید بن علی، ابوحنیفه او را یاری نمود و پول و سلاح در اختیار وی گذاشت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴۱). همچنین ابوحنیفه از بیعت و تأیید حکومت بنی عباس سرباز زد و در ماجرای قیام ابراهیم بن عبدالله حسنی علیه منصور عباسی از ابراهیم حمایت جدی نمود (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۳۸۱).

علاوه بر حمایت ابوحنیفه از قیام های مخالفان حکومت، بر اساس گزارش منابع تاریخی علی رغم اصرار حکومت های وقت ابوحنیفه از پذیرش مناصب حکومتی خودداری می نمود. بعنوان مثال در زمان مروان دوم که والی عراق منصب قضاوت و نظارت بر بیت المال را به او پیشنهاد کرد، ابوحنیفه از قبول این پیشنهاد سرباز زد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۲۸) و در اثر فشار والی عراق مجبور به فرار از کوفه و سکونت در مکه شد و تا پایان حکومت اموی در آن جا ماند.

ابوحنیفه در ماجرای قیام حسان بن مجالد علیه منصور و علی رغم درخواست خلیفه از ابوحنیفه جهت صدور فتوایی در تأیید خلیفه برای سرکوب حسان بن مجالد، از تأیید خلیفه سرباز زد (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۳۸۱) و سرانجام در پایان عمر ابوحنیفه، منصور عباسی منصب قضاوت را به وی پیشنهاد کرد اما ابوحنیفه آن را نپذیرفت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۲۹). برخی منابع اهل سنت عنوان می کنند که عدم پذیرش منصب قضاوت از جانب ابوحنیفه موجب عصیانیت خلیفه عباسی از وی و حبس ابوحنیفه گردید. بدیهی است عدم پذیرش مناصب حکومتی از جانب ابوحنیفه و حمایت وی از قیام های ضد حکومتی، دلیلی بر رد ادعای صاحب حدائق مبنی بر شهرت و جایگاه ابوحنیفه (در عصر وی) در دستگاه خلافت است.

در کتاب مجمل التواریخ رابطه با عدم پذیرش منصب قضاوت از سوی ابوحنیفه این گونه نقل شده است:

«ابوحنیفه رضی الله عنه در روزگار منصور بود و منصور او را بازداشته بود به جهت آن که قضا قبول نمی کرد و منصور سوگند خورده بود که تا عمل من نکند او را دست باز ندارم» (ابن مهلب، بی تا، ص ۵۱۴). در نهایت منصور عباسی ابوحنیفه را به بغداد احضار کرده و حبس نمود (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۲۹). برخی منابع عنوان می کنند که ابوحنیفه در زندان منصور مسموم شده بود (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۳۸۱). گزارش دیگری نیز وجود دارد که پس از خودداری ابوحنیفه از پذیرش منصب قضا، منصور وی را تهدید کرد. در نهایت ابوحنیفه از روی اکراه منصب قضاوت را پذیرفت اما دوران قضاوت وی تنها سه روز بود و او در این مدت حکمی صادر نکرد و در روز سوم بیمار شد و چند روز بعد از دنیا رفت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۳۰).

(د) رابطه حسنه ابوحنیفه با امام صادق (ع)

۱. با این که فقه ابوحنیفه مبتنی بر عقل گرایی بود و برای روایات ارزش چندانی قائل نبود و روایات از نظر خودش متواتر را فقط می پذیرفت، بر طبق منابع حدیثی اهل سنت، روایات گوناگونی را از امام باقر(ع) و امام صادق (ع) نقل کرده است (ابن حبه انصاری، بی تا، ص ۳۴؛ قاری، ۱۴۰۵ق، ص ۲۱۱؛ اوزهره، ۱۳۹۹ق، ص ۱۸۸). این مساله از آن جهت دارای اهمیت است که براساس نقل منابع اهل سنت ابوحنیفه تنها روایات اندکی را صحیح می دانسته است، حتی برخی از منابع اهل سنت چنین نقل کرده اند که ابوحنیفه صرفاً ۱۷ روایت را معتبر می دانسته است. (ابن خلدون، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۵۶۱) با این اوصاف برخی از روایاتی که نقل کرده و پذیرفته است از طریق امام صادق و بدون واسطه به پیامبر نسبت داده شده و این گویای جایگاه والای امام در نزد وی می باشد.

۲. گزارش های متعددی از روابط خوب ابوحنیفه با امام صادق (ع) وجود دارد و شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب امام صادق (ع) ذکر کرده است (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۱۵).

در منابع شیعی نیز روایتی از ابوحنیفه در تأیید جایگاه علمی امام صادق (ع) نقل شده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۵۲۰؛ کشی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۵۳۰).

در منابع مختلف اهل سنت نیز روایتی از ابویوسف، شاگرد شاخص ابوحنیفه نقل می شود که نشان دهنده احترام ویژه ابوحنیفه به امام صادق (ع) در نزد عموم مردم است:

«ابویوسف می گوید ابوحنیفه در مسجد الحرام نشسته بود و در حال افتاء برای مردم بود که جعفر بن محمد (ع) ایستاد و به ابوحنیفه توجه کرد، ناگهان ابوحنیفه متوجه حضور جعفر بن محمد (ع) شد پس قیام کرد و خطاب به جعفر بن محمد (ع) گفت: ای فرزند رسول خدا (ص) اگر ابتدا متوجه حضور شما می شدم خداوند (این صحنه را) نمی دید که من نشسته باشم و شما ایستاده باشید.

پس جعفر بن محمد (ع) به ابوحنیفه فرمود: بنشین ای ابوحنیفه و پاسخ مردم را بده» (صیمری، ۱۴۰۵ق، ص ۸۷؛ قرشی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۳؛ قاری، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۵۵).

این روایت بیانگر جایگاه والای امام صادق (ع) نزد ابوحنیفه است و عموم مردم نیز از این امر آگاه بودند. جایگاه و عظمت امام (ع) نزد ابوحنیفه و احترام گذاری وی نسبت به امام به طور طبیعی احتمال تقیه از سوی حضرت را کاهش می دهد.

(د) عدم موضوعیت تقیه نسبت به ابوحنیفه

تقیه زمانی موضوعیت دارد که یک دیدگاه یا فتوا به گونه ای در جامعه - یا محل سکونت امام یا راوی - شهرت داشته باشد که امام (ع) توانایی مخالفت با آن را نداشته باشد. در حالی که در منابع شیعه روایات گوناگونی از گفتگوی علمی بین امام صادق (ع) و ابوحنیفه در زمان ها و مکان های مختلف و در حضور مردم و اصحاب هر دو نقل شده است که براساس این روایات، امام صادق (ع) در تمامی موارد به صورت آزادانه دیدگاه خویش را در مقابل ابوحنیفه بیان می کرده است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۹).

در وسائل الشیعه نیز روایاتی وجود دارد که بر اساس آن ها در برخی موارد، امام صادق (ع) در حضور ابوحنیفه و بصورت کاملاً آزاد دیدگاهی مخالف برخی مبانی و فتاوی ابوحنیفه بیان می نموده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۱۹).

بنابراین اگر این روایات صحیح باشند، چگونه می توان پذیرفت که امام صادق (ع) بدون هیچ گونه نگرانی و تقیه ای در حضور دیگران در رابطه با برخی مبانی مهم فقهی ابوحنیفه با وی گفتگو نماید و جامعه نیز هیچ گونه واکنشی نشان ندهد اما امام صادق (ع) به خاطر لزوم رعایت تقیه نتواند روایتی بر خلاف یک فتوی ابوحنیفه بیان نماید.

در برخی موارد نیز روایاتی نقل شده که امام (ع) در پاسخ به سوالات ابوحنیفه برخی اشتباهات وی را گوشزد نموده است. به نظر نمی رسد با وجود این فضای باز علمی بین آن دو، بتوان گفت که امام از روی تقیه سخنانی را همسو با ابوحنیفه فرموده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۲۴۹).

(ه) مقایسه ابوحنیفه با زراره

در برخی از روایات امام صادق (ع) ابوحنیفه و زراره را ذم فرموده است:

ابوبصیر گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مقصود از آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ (انعام: ۸۲)» چیست؟ فرمود: «خداوند ما و تو را از آن ظلم ننگه دارد». عرض کردم: «آن چیست؟» فرمود: «به خدا سوگند آن چیزی است که زراره و ابوحنیفه و این قبیل افراد به وجود آورده اند». عرض کردم: زنا جزء آن است؟ فرمود: زنا گناه است» (کشی، ۱۴۹۰ق، ص ۱۴۵).

در روایت مشابه دیگری امام (ع) غیر از زراره و ابوحنیفه، اصحاب آن ها را نیز ذکر می کند (کشی، ۱۴۹۰ق، ص ۱۴۶).

در رابطه با این روایات ذکر چند نکته ضروری است:

الف) در منابع حدیثی روایاتی وجود دارد که امام صادق(ع) به صراحت می‌فرماید که دلیل ذم زراره در روایات فوق دفاع از زراره و حفظ جان ایشان است. به‌عنوان مثال امام صادق(ع) در روایت مفصلی خطاب به فرزند زراره می‌فرماید: به پدرت (زراره) سلام برسان و بگو همانا ایراداتی که من بر او می‌گیرم در واقع برای دفاع از او است؛ زیرا مردم و دشمنان ما به هر شخصی که از نزدیکان ماست و ما از او تعریف می‌کنیم، هجوم برده و او را اذیت می‌کنند و چه‌بسا او را به قتل می‌رسانند. من او را ذم کردم تا به‌واسطه انتسابی که او با ما پیدا کرده است، توسط مردم و دشمنان اهل بیت آزار نبیند. به خدا قسم که زراره بهترین اصحاب من و از بهترین اصحاب پدرم است (کشی، ۱۴۹۰ق، ص ۱۳۸-۱۳۹).

امام(ع) در روایت فوق به صراحت بیان می‌کند که به‌خاطر نزدیکی زراره به اهل بیت و برای حفظ جان وی مجبور به ذم وی شده است تا با این حربه خطر دشمنان را از زراره دفع نماید.

قرینه‌ای که مؤید مدح ابوحنیفه در روایت فوق از سوی امام صادق است این است که بنابر گزارش‌های تاریخی و برخی روایات، ابوحنیفه نیز به لحاظ سیاسی از جنبش‌ها و قیام‌های شیعیان علیه حکومت‌های وقت، به‌طور کامل حمایت کرده بود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴۱؛ پاکتچی، احمد، ۱۳۷۲ش، ص ۳۸۱).

بنابراین می‌توان این احتمال را (بر اساس قرائن موجود) مطرح کرد که ذکر نام ابوحنیفه در کنار نام زراره و ذم آن‌ها جهت حفظ جان هر دوی آن‌ها بوده است. صرف وجود این احتمال (که همراه با قرائن قوی نیز می‌باشد) مانع از استدلال به این احادیث و اعتقاد به ذم وی توسط امام(ع) می‌گردد.

ب) تقیه زمانی موضوعیت دارد که امام(ع) برای حفظ جان خویش یا شیعیان یا حفظ وحدت مسلمین نتواند حکمی برخلاف فتوای ابوحنیفه بیان نماید در صورتی که در این روایات امام(ع) به صراحت و بدون هیچ نگرانی بابت حفظ جان خویش و شیعیان، زراره و ابوحنیفه را ذم می‌کند؛ بنابراین تقیه در اینجا موضوعیت ندارد.

ز) مذمت ابوحنیفه از سوی اهل سنت

ابوحنیفه در میان اهل سنت مخالفان متعددی داشت. ابویوسف یعقوب بن سفیان فسوی، از محدثان و مورخان قرن سوم هجری در کتاب معروف خود با عنوان «المعرفه و التاريخ» روایات متعددی از علما و فقهای اهل سنت در ذم ابوحنیفه نقل کرده است. به‌عنوان مثال در رابطه با شخصیت ابوحنیفه از قول سفیان ثوری محدث برجسته اهل سنت این‌گونه آمده است: «در اسلام هیچ شخصی متولد نشد که ضررش برای اهل اسلام بیشتر از ابوحنیفه باشد» (فسوی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۷۸۳).

در کتاب تاریخ بغداد نیز به برخی بزرگان اهل سنت چنین نسبت داده شده که میان ابوحنیفه و حق حجابی وجود دارد (کنایه از گمراهی ابوحنیفه) (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۴۰۸). همچنین در برخی از منابع اهل سنت، ابوحنیفه تکفیر شده (فسوی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۷۸۶) و برخی از بزرگان اهل سنت عقاید وی را کفرآمیز دانسته‌اند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۶۹). مخالفت برخی از اهل سنت با ابوحنیفه تا بدان جا بود که برخی از بزرگان اهل سنت عقیده داشتند در صورتی که حکم مسئله‌ای مشخص نبود، باید فتوای ابوحنیفه را مشاهده کرد و برعکس آن عمل نمود (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۴۰۹؛ فسوی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۷۸۵).

علاوه بر این در دوره‌های بعد نیز که مذهب ابوحنیفه به عنوان یک مذهب شاخص در میان اهل سنت گسترش یافت، کتب زیادی توسط اهل سنت و امامیه علیه ابوحنیفه نگاشته شد. مانند: «الرد علی ابوحنیفه»، نگاشته ابراهیم بن اسماعیل ابن علی. «الرد علی ابی حنیفه فی الرأی»، نگاشته ثمامه بن اشیرم معتزلی (متوفی ۲۱۳ق)، «الرد علی ابی حنیفه»، نگاشته عبدالله بن ابیر حمیدی (متوفی ۲۱۹ق) از اصحاب حدیث. «علی ضرار و جهم و ابی حنیفه و حفص فی المخلوق»، نگاشته ابوالهذیل علاّف معتزلی (متوفی ۲۲۶ق)؛ «الرد علی ابی حنیفه»، نگاشته ابوبکر ابن ابی شیبع (متوفی ۲۳۵ق)، کتاب «فیما خالف فیهِ ابوحنیفه علیاً و عبدالله»، از محمد بن بصر مروزی (متوفی ۲۹۴ق)، «الرد علی ابی حنیفه فی الرأی»، نگاشته ابوالفضل قرطوسی، «نقض ماعمله ابو عبدالله الجرجانی فی ترجیح مذهب ابی حنیفه»، نگاشته ابو منصور عبدالقادر بن طاهر بغدادی (متوفی ۴۲۹ق).

طبیعی است زمانی که در میان اهل سنت در رابطه با ابوحنیفه تا بدین حد اختلاف نظر وجود داشته و اهل سنت آزادانه دیدگاه‌های وی را نقد می‌کردند، نمی‌توان گفت که نسبت به فتاوی ابوحنیفه تا بدان جا تعصب وجود داشته که امام صادق (ع) نمی‌توانسته حکمی برخلاف فتاوی وی بیان نماید. روایات شیعه در مورد گفتگوهای امام صادق (ع) با ابوحنیفه نیز مؤید این دیدگاه است. ابوحنیفه معتقد به آزاداندیشی در فقه بود و تقلید کورکورانه از خویش را بدون آن که شخص دلیل احکام وی را بداند، جایز نمی‌دانست.

در کتاب «الانتقاء فی فضائل الثلاثة الأئمة» این گونه آمده است:

«رُفِرَ بِنَ الْهُدَيْلِ يَقُولُ سَمِعْتُ اِبَاحْنِيفَةَ يَقُولُ لَا يَحِلُّ لِمَنْ يَفْتِي مَنْ كُتِبِي أَنْ يَفْتِيَ حَتَّى يَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ» (ابن عبدالبر، بی‌تا، ص ۱۴۵). واضح است که چنین تفکری مانع از بیان فتاوا و دیدگاه‌های مخالف خویش نمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

در این که مراد از عامه به‌عنوان یکی از مرجحات باب تعارض روایات چیست در بین فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. برخی از آن‌ها آن را در صورتی که فتاوی ائمه مذاهب اهل سنت نیز متفاوت باشد بر ابوحنیفه و فتاوی وی تطبیق داده‌اند و در صورت

تعارض بین دو روایت و تکافو آن دو از جمیع جهات، می‌گویند آن را که مخالف دیدگاه‌های ابوحنیفه است باید برگزید؛ زیرا وی در بین ائمه مذاهب فقهی اهل سنت از جایگاه بالاتری برخوردار بوده و نیز تعدد داشته برخلاف نظرات امام صادق (ع) فتوا دهد. درحالی که دستاورد مطالعات انجام شده در این مقاله این است که دو دلیل مزبور ناتمام است؛ زیرا این موضوع در مورد روایات امام باقر (ع) با توجه به این که ابوحنیفه در آن زمان هنوز بر کرسی افتا ننشسته بود، کلاً منتفی است. در مورد امام صادق (ع) و بعد از آن نیز اولاً ابوحنیفه در زمان حیات خود در بین اهل سنت و نیز فقهای آن‌ها و حاکمیت از جایگاهی برخوردار نبود که امام (ع) به دلیل موقعیت و قدرت اجتماعی و نفوذ ابوحنیفه نتواند برخلاف نظرگاه‌های او فتوا دهد و مجبور به تقیه باشد، شاهد این مطلب انتقادهای شدید از او، مذمت و حتی تکفیر وی و نگاشتن کتاب‌های متعدد بر علیه وی در همان قرن سوم و چهارم هجری است؛ از دیگر سوی، در موارد فراوانی امام (ع) دیدگاه‌های وی را مورد نقد قرار می‌دهد و یا در مواردی شخص وی را مورد مذمت قرار می‌دهد. گزارش تعدد ابوحنیفه در مخالفت با امام صادق نیز ناتمام است؛ زیرا اولاً این گزاره از حیث سند ناتمام است و اولین بار در کتاب «زهر الربیع» در قرن یازدهم وارد شده و فاقد سند قابل قبولی است. ثانیاً دیدگاه‌های سیاسی اجتماعی ابوحنیفه، حمایت وی از برخی نهضت‌های شیعی و احترام قابل ملاحظه وی نسبت به امام صادق، این احتمال را رد می‌کند. در نتیجه در باب تعارض روایات نمی‌توان روایتی که موافق با نظر ابوحنیفه است و فاقد مرجوحیتی دیگر است را صرفاً به خاطر موافقت با وی، حمل بر تقیه نمود و روایت معارض با آن را برگزید.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: طبع آل‌البیت.
۳. ابن حبه انصاری، أبو یوسف یعقوب. (بی‌تا). الآثار. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشان الاکبر. بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۱م.
۶. ابن رشد، محمد بن أحمد. (۱۴۰۸ق). المقدمات الممهدة. محقق: محمد حجی. بیروت: دار الغرب الإسلامی.
۷. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله. (بی‌تا). الانتقاء فی فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء مالک و الشافعی و أبی حنیفة رضی الله عنهم. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۸. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۹. ابن قدامة حنبلی، عبدالله بن احمد. (۱۳۸۸ق). المغنی. قاهره: مكتبة القاهرة.
۱۰. ابن محمد بن شادی، ابن مهلب. (بی‌تا). مجمل التواریخ و القصص. مصحح: محمدتقی بهار. تهران: کلاله خاور.

۱۱. ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع و دار صادر.
۱۲. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم. (بی تا). البحر الرائق شرح كنز الدقائق. بيروت: دار الكتاب الإسلامی.
۱۳. أبو زهرة، محمد. (۱۳۹۹ق). ابوحنیفه حیات و عصره آراوه و فقهه، بی جا: دارالفکر العربی.
۱۴. أبو زهرة، محمد. (بی تا). تاریخ المذاهب الإسلامیة، قاهره: دار الفكر العربی.
۱۵. ابو زهره، محمد، ابوحنیفه، حیات و عصره - آراوه و فقهه، بی جا، دارالفکر العربی، ۱۳۹۹ق.
۱۶. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. (۱۴۲۳ق). مقال الطالبین. قم: مکتبه الحیدریه.
۱۷. امام خمینی، روح الله. (۱۴۱۰ق). الرسائل، قم: اسماعیلیان.
۱۸. امامی، محمد. (۱۳۸۶ش). «بازکاوی عدم وجوب قرائت سوره کامل». مقالات و بررسیها دانشگاه تهران، شماره ۸۵. صفحات ۲۱-۴۰.
۱۹. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. بحرانی، یوسف بن احمد. (بی تا). کشکول، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۲۱. پاکتچی، احمد، (۱۳۷۲ش). مدخل ابوحنیفه (دایرة المعارف بزرگ اسلامی)، ج ۵، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۲. تسلیخ، محسن، عربشاهی قلعه جوقی، ابو الفضل، حسینی، بی بی زینب و بهمن پوری، عبد الله (۱۳۹۸). واکاوی دلالت قاعده مخالفت با عامه در فقه و اصول شیعه. فقه و اصول، ۱۶(۴)، ۵۷۳-۵۹۹.
۲۳. جزایری، سید نعمت الله. (بی تا). زهر الربیع - بیروت: العالمیه للتجلید.
۲۴. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.
۲۵. حائری اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۰۴ق). الفصول الغرویه فی الأصول الفقهیه. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۲۶. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۷. حسینی عاملی، سید جواد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. خطیب، مصطفی عبدالکریم. (۱۴۱۶ق). معجم المصطلحات و القاب التاریخیه، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت و دمشق: دار العلم و الدار الشامیه.
۳۰. رشتی، حبیب الله. (بی تا). بدائع الأفكار. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۱. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۳ق). الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۲. شهید اول، محمد بن مکی. (بی تا). القواعد و الفوائد. قم: کتابفروشی مفید.
۳۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). رجال. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۴ق). رسائل فقهیه. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۳۷. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۳۸. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳ش). شرح أصول الکافی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۳۹. صدر، محمد باقر. (۱۴۰۸ق). مباحث الأصول. قم: مطبعة مركز النشر و مكتب الإعلام الإسلامي.
۴۰. صيمري، حسين بن علي. (۱۴۰۵ق). أخبار أبي حنيفة وأصحابه. بيروت: عالم الكتب.
۴۱. طباطبایی حكيم، محمد سعيد. (۱۴۱۴ق). المحكم في أصول الفقه. قم: مؤسسة المنار.
۴۲. طباطبایی حكيم، محمد سعيد.. (۱۴۲۸ق). الكافي في أصول الفقه. بيروت: دار الهلال.
۴۳. طريحي، فخر الدين. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرين. تهران: كتابفروشي مرتضوي.
۴۴. طوسي، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). رجال. قم: انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۴۵. علامه حلي، حسن بن يوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف الشيعة في أحكام الشريعة. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۴۶. عزيزاده نوري، عطيه؛ فخلعي، محمدتقي و صابري، حسين (۱۳۹۳). نگرشي تاريخي - تحليلي به مرجحيت مخالفت با عامه در متون فقه اماميه و تأملاتي در آن، كاوشي نو در فقه (۲۱)، ۸۱. ۶۵-۹۲.
۴۷. علي زاده نوري، عطيه؛ فخلعي، محمدتقي و صابري، حسين (۱۳۹۷). اعتبار سنجي مرجحيت مخالفت با عامه در علاج تعارض اخبار (مورد پژوهش در نجاست خمر). پژوهشهاي فقهی، ۱۴ (۳). ۵۵۵-۵۸۰.
۴۸. عزيزاده نوري، عطيه، فخلعي، محمدتقي و صابري، حسين (۱۳۹۹). درنگي در مرجحيت مخالفت با عامه در پرتو تحديد گستره عامه. فقه و اصول، ۱۵ (۱). ۹۸-۱۲۰.
۴۹. عمراني يماني، أبوالحسين يحيى. (۲۰۰۰م). البيان في مذهب الإمام الشافعي. محقق: قاسم محمد النوري. جده: دار المنهاج.
۵۰. فسوي، يعقوب بن سفيان. (۱۴۰۱ق). المعرفة والتاريخ. محقق: عمري اكرم ضياء. بيروت: مؤسسه الرساله.
۵۱. قاري، علي بن سلطان محمد. (۱۴۳۰ق). الاثمار الجنيه في اسماء الحنفية. بغداد: ديوان الوقف السني - مركز البحوث و دراسات الاسلاميه.
۵۲. قاري، نور الدين ملا علي. (۱۴۰۵ق). شرح مسند أبي حنيفة. بيروت: دار الكتب العلمية.
۵۳. قاري، نور الدين ملا علي، شرح مسند أبي حنيفة، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۵ق.
۵۴. قرافي، أحمد بن إدريس. (۱۹۹۴م). الذخيرة. بيروت: دار الغرب الإسلامي.
۵۵. قرشي، عبدالقادر بن محمد. (بی تا). الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة. كراچی: كتابخانه ميرمحمد.
۵۶. قرشي، عبدالقادر بن محمد، الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، كراچی، كتابخانه ميرمحمد، بی تا.
۵۷. كاساني، أبو بكر بن مسعود. (۱۴۰۶ق). بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ دوم.
۵۸. كشي، محمد بن عمر. (۱۳۸۱ق). رجال الكشي (همراه با تعليقات مير داماد). قم: بی تا.
۵۹. كشي، محمد بن عمر.. (۱۴۹۰ق). رجال الكشي. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۶۰. گرجي، ابو القاسم. (۱۴۲۱ق). تاريخ فقه و فقها. تهران: مؤسسه سمت.
۶۱. مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
۶۲. مدني كاشاني، رضا. (۱۴۱۰ق). كتاب القصاص للفقهاء والخواص. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۶۳. مظفر، محمد رضا. (۱۳۷۵ش). أصول الفقه. قم: اسماعيليان.

٦٤. مغنيه، محمد جواد. (١٩٧٥م). علم أصول الفقه في ثوبه الجديد. بيروت: دار العلم للملايين.
٦٥. مفيد، محمد بن محمد. (١٤١٣ق). الإختصاص. قم: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد.
٦٦. مكارم شيرازي، ناصر. (١٤٢٧ق). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: انتشارات امير المومنين(ع).
٦٧. موسى بجنوردی، سيد حسن. (١٤١٩ق). القواعد الفقهية. قم: نشر الهادي.
٦٨. نجفی، محمد حسن. (١٤٠٤ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٦٩. نراقي، محمد مهدي. (١٣٨٨ش). انيس المجتهدين في علم الأصول. قم: موسسه بوستان كتاب.
٧٠. نوي، محيي الدين يحيى. (١٤٢١ق). المجموع شرح المهذب. بيروت: دارالفكر.
٧١. وحيد بهبهاني، محمد باقر. (١٤١٥ق). الفوائد الحاثرية. قم: مجمع الفكر الاسلامي.
٧٢. هيثمي، ابن حجر احمد بن محمد، مناقب امام اعظم، ترجمه عبدالرئوف مخلص، بي جا، انتشارات شيخ الاسلام احمد جام، ١٣٧٧ش.
٧٣. يزدي، محمد كاظم. (١٤٢٦ق). التعارض. قم: موسسه انتشارات مدين.